

پژوهشگر ارجمند

جناب آقای دکتر علی نوروزی

با سلام و احترام

به استحضار می‌رساند مقاله شما با عنوان « نظر گاه های  
محمد اقبال لاهوری درباره هنر و ادبیات » برای ارائه در همایش  
بین‌المللی «اقبال لاهوری و اندیشه‌های او» که طی روزهای ۳۰ و  
۳۱ فروردین ۱۳۹۱ برگزار خواهد شد، برگزیده شده است.  
زمان ارائه مقاله ۲۰ دقیقه: ۱۵ دقیقه ارائه، ۵ دقیقه پرسش و پاسخ.  
ضمناً هزینه رفت و برگشت و اقامت و پذیرایی شما برعهده  
همایش خواهد بود.  
برنامه همایش پیوست می‌باشد.



با سپاس  
دکتر سید جواد ertzایی  
دبیر اجرایی همایش

بدینوسیله کواهی می‌شود جناب آقای دکتر علی نوروزی با ارائه‌ی

مقاله‌ی «نظرسنجی‌های محمد اقبال لاهوری درباره‌ی هنر و ادبیات» در همایش

بین‌المللی «اقبال لاهوری و اندیشه‌های او» که طی روزهای ۳۰ و ۳۱

فروردین ۱۳۹۱ در دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی

مشهد برگزار گردید حضور داشته‌اند.

دکتر سید جواد مرتضایی  
دبیر همایش

نشانی:  
مسجد - میدان آزادی  
پردیس دانشگاه فردوسی  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دکتر علی شیرینی  
کد پستی: ۹۱۷۷۱۴۸۸۸۳  
تلفن و دورنگار: ۰۵۱۱ - ۸۷۱۶۸۳۷  
نشانی الکترونیکی: info@cef.ir  
صفحه‌ی خانگی: WWW.cef.ir

دانشگاه تهران

فصل علمی پژوهش  
دانشگاه تهران

چکیده‌ها و مجموعه مقاله‌های

# مغایب بین المللی افعال الهوی واندیشه‌ها

به کوشش  
دکتر سید جوان مرتضایی

به نام خداوند جان و خرد

چکیده‌ها و مجموعه مقاله‌های همایش  
بین‌المللی «اقبال لاهوری و اندیشه‌های او»

دانشگاه فردوسی مشهد  
قطب علمی فردوسی‌شناسی و ادبیات خراسان دانشگاه فردوسی مشهد

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد

۳۰ و ۳۱ فروردین‌ماه ۱۳۹۱

۱۸ و ۱۹ آوریل ۲۰۱۲

به کوشش: دکتر سید جواد مرتضایی



چکیده‌ها و مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی «اقبال لاهوری و اندیشه‌های او»	تهیه و تنظیم:
قطب علمی فردوسی‌شناسی و ادبیات خراسان	به کوشش:
دکتر سید جواد مرتضایی	ویراستار:
جواد میزبان	طرح جلد:
فرید یاحقی	صفحه آرا:
اعظم جنتی‌فر	شمارگان:
۵۰۰ نسخه	تاریخ انتشار:
فروردین ماه ۱۳۹۱	چاپ:
مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد	

ساختار علمی و اجرایی همایش بین المللی «اقبال لاهوری و اندیشه‌های او»

مشهد ۳۰ و ۳۱ فروردین ماه ۱۳۹۱

مسئول همایش: دکتر محمدجعفر یاحقی  
دبیر همایش: دکتر سید جواد مرتضایی

دستیار دبیر همایش: دکتر محمد قمرمهدی

مسئول بخش انتشارات: جواد میزبان  
همکار: علی باقریان.

مسئول بخش دبیرخانه: اعظم جنتی‌فر  
همکاران: نفیسه برامکی یزدی، مریم نوری بایگی، سیده کلثوم دریاباری، هانیه اکبرنیا،  
مرضیه احمدی.

مسئول بخش پشتیبانی، رفاهی، تدارکات و امور مالی: امین فردوسی مکان  
همکار: فردین نجف زاده

مسئول بخش خبر: سیده فائقه موسوی  
همکار: نیلوفر جعفرزاده.

مسئول بخش رایانه: سیدرضا موسوی

## هیأت داوران (به ترتیب حروف الفبا)

- دکتر آرش اکبری مفاخر (دانش‌آموخته دانشگاه فردوسی مشهد)
- دکتر سمیرا بامشکی (عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)
- دکتر مه‌دخت پورخالقی چترودی (عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)
- دکتر محمد جاوید صباغیان (عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)
- لیلا حق پرست (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد)
- دکتر ابراهیم خدایار (عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس تهران)
- دکتر عبدالله رادمرد (عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)
- دکتر محمدرضا راشد محصل (عضو قطب علمی فردوسی شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
- سلیمان ساکت (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد)
- دکتر سیدحسین سیدی (عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)
- هاشم صادقی محسن‌آباد (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد)
- دکتر مریم صالحی‌نیا (عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)
- فرزانه علوی زاده (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد)
- داوود عمارتی‌مقدم (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد)
- دکتر فرزاد قائمی (عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)
- دکتر محمد قمرمهدی (مرکز اقبال شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
- دکتر روح انگیز کراچی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی)
- دکتر سید جواد مرتضایی (عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)
- دکتر مهدی مشکوة‌الدینی (عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)
- دکتر محمدجواد مهدوی (عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)
- جواد میزبان (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر محمد مهدی ناصح (عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)  
سید عباس واعظزاده (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد)  
دکتر تقی وحیدیان کامیار (عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)  
بی بی زهره هاشمی (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد)  
دکتر محمد جعفر یاحقی (عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)  
دکتر هادی یآوری (عضو هیأت علمی دانشگاه نیشابور)



## فهرست مطالب

۱۱.....	سرسخن.....
<b>چکیده مقاله‌ها</b>	
۱۳.....	آذرشین، فاطمه: نگاهی بر سی غزل اقبال لاهوری از منظر سبک‌شناسی.....
۱۴.....	ابتهاج حجتی، محمد امین: استراتژی اقبال در احیای تفکر دینی.....
۱۵.....	اکبرزاده، محمدعلی و شفیعی، شایسته: بررسی واژه سازی اقبال لاهوری در «اسرار خودی» و «رموز بی خودی».....
۱۶.....	الهادی، محمد احسن: ویژگی‌های اشعار فارسی اقبال.....
۱۷.....	الهامی، شراره: باستانگرایی در اشعار اقبال لاهوری.....
۱۸.....	باخدا، فرزانه: پیام بیداری علامه محمد اقبال لاهوری به مسلمانان.....
۲۰.....	برزگرماهر، زینب: تاملی روان‌شناختی در یک بیت از اقبال لاهوری با موضوع زنان.....
۲۱.....	بهمدی مقدس، نجمه: چرا اقبال را "رومی عصر" می‌نامند؟.....
۲۲.....	بیات مختاری، محمد: تحلیل سبک‌شناختی غزلیات اقبال لاهوری.....
۲۳.....	بیگزاده، خلیل و سلیمی، محمدعلی: خودشناسی و خداشناسی از دیدگاه اقبال لاهوری.....
۲۴.....	پرنیان، موسی و حسینی آبیاریکی، سید آرمان و نوروزی مستعلی، منصور: باستان‌گرایی در مجموعه «زبور عجم» علامه اقبال لاهوری.....
۲۵.....	حاجی علیلو، حسین: کاوش مفهوم عشق و آرزو در فلسفه اقبال و مولانا.....
۲۶.....	حسینی اجداد نیاکی، سید اسماعیل و عظیمی‌فر، مینا: احیای تفکر و اندیشه دینی از دیدگاه اقبال لاهوری.....
۲۷.....	خرم‌آبادی، هدی و صادقی، زهرا: اندیشه‌های قلندری حافظ و اقبال.....
۲۸.....	رحمانی، اکرم و گلچین‌راد، فرشته: بررسی تنوع لحن در ارمغان حجاز اقبال لاهوری.....
۲۹.....	رحمتی اصلی، فاطمه و حسینی اصلی؛ غلامحسین: تکنیک داستان پردازی اقبال در حکایت الماس و زغال.....
۳۱.....	رحمتی اصلی، فاطمه: بررسی شخصیت تراژیک ابلیس در شعر مولوی و اقبال.....

- سرافرازی، عباس: تأثیرپذیری و تأثیرگذاری اقبال بر ایران..... ۳۲
- سعیدیان، مهلا و مشهدی، محمد امیر: زن مسلمان و نقش‌های مهم و گوناگون وی از دیدگاه علامه اقبال لاهوری..... ۳۳
- سعیدیان، مهلا و عبیدی، حسنیه: بررسی سیاست و دین در اندیشه و اشعار علامه اقبال لاهوری..... ۳۴
- سید ابراهیمی نژاد، فاطمه و کربلایی صادق، مهناز: بررسی ساخت مبتدا- خبری در غزل اقبال لاهوری..... ۳۵
- شهابی پور، فائزه: دیدگاه اقبال به دین و آموزه‌های قرآنی..... ۳۷
- صفایی، علی و درویشعلی پور آستانه، لیلیا: آموزه‌های گاندی و اقبال برای دنیای امروز..... ۳۸
- صفری، پاکزاد: جهان غرب از دیدگاه محمد اقبال لاهوری..... ۳۹
- صنملو، محمدگل: خودشناسی و خود باوری در اشعار اقبال لاهوری..... ۴۰
- طباطبایی، سید محمدهادی: عرفان اقبال در گلشن راز جدید..... ۴۱
- ظاهری بیرگانی، نسرین: بررسی استعاره در غزلیات اقبال لاهوری. بر پایه زبان‌شناسی شناختی..... ۴۲
- ظاهری بیرگانی، نسرین: نمونه‌ای از آشنایی‌زدایی در غزلیات اقبال لاهوری..... ۴۳
- علیزاده، علی و رحمانی، زین‌العابدین: مصداق و مفهوم طبیعت بهاری از نگاه اقبال..... ۴۴
- فاضل‌زاد، آرمین و خلیل‌خانه، مریم: بررسی زبان شناختی اشعار اقبال لاهوری با نگاهی به تأثیرپذیری وی از زبان فارسی..... ۴۵
- فضیلت، محمود: شیوه تصویرپردازی در دیوان اقبال لاهوری..... ۴۶
- محمدزاده، فرشته: بررسی سبک شناختی «اسرار و رموز» اثر اقبال لاهوری..... ۴۷
- مرتضایی، سیدجواد: شعر فارسی اقبال: رنگارنگی اندیشه / تنوع قالب و فرم..... ۴۸
- نورایی، الیاس: «وحدت وجود» در اشعار علامه «اقبال لاهوری»..... ۵۰
- هیدرشاه، نیلوفر: سخن از لفظ دری اقبال..... ۵۱
- یوسف نژاد، یوسف علی: انواع ادبی در آثار علامه اقبال لاهوری..... ۵۲

#### مقاله‌ها (به زبان فارسی)

- ارمی، سیما و صلواتی، فاطمه: اقبال و روایت‌گری هویت مدار: بنیان‌های گفتمانی شرق و غرب در کلام اقبال لاهوری..... ۵۵

- اکبرزاده، سیده شکوفه و جنتی فر، اعظم: علامه اقبال لاهوری و افغانستان ..... ۷۱
- الیاسی، محمود و اخلاقی، ابوالفضل: بررسی کنش‌های گفتاری در اشعار علامه اقبال لاهوری ..... ۷۹
- بقایی ماکان، محمد: اقبال لاهوری، فردوسی برون مرز ..... ۹۵
- بهنام فر، محمدحسن: اقبال و تلاش در جهت بیداری اسلامی ..... ۱۰۷
- حامدی شیروان، زهرا: بررسی عقاید اجتماعی و سیاسی در اشعار علامه اقبال لاهوری در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی ..... ۱۲۹
- حسن‌زاده، مهدی: مفهوم تجربه عرفانی اصیل از دیدگاه اقبال لاهوری ..... ۱۴۳
- حقیقت‌نیا، سمیه: اقبال مسلمانی استبداد ستیز ..... ۱۵۹
- خلیلی جهانتیغ، مریم: انسان‌خدایی در شعر اقبال ..... ۱۶۷
- ذبیح‌نیا عمران، آسیه: بررسی و تحلیل کهن‌الگو (آرکی‌تایپ) در اشعار علامه اقبال لاهوری ..... ۱۷۷
- سعیدی، غلامعباس: هنجارگریزی واژگانی در اشعار فارسی علامه اقبال لاهوری ..... ۱۹۱
- شفیعی، سمیرا و دولت‌آبادی، حمیدرضا: علامه اقبال و ترکیبات آشنایی‌زدا در جاویدنامه ..... ۲۰۱
- صانعی، سید ابوالقاسم: ایران و علامه اقبال لاهوری ..... ۲۱۷
- عباس زیدی، سید سکندر: بررسی تطبیقی افکار اقبال لاهوری و شهید مرتضی مطهری ..... ۲۲۵
- قزلباش، علی‌کمیل: خوشحال دیروز اقبال امروز ..... ۲۴۳
- کراچی، روح انگیز: زبان فارسی، معشوق هزار ساله اقبال ..... ۲۵۵
- مجرد، مجتبی: تأویلات اقبال و تأییدات خطیب ..... ۲۶۳
- محمدخان، مهنور: شعر اقبال، حماسه شور و تحرک و سرود آزادی و حریت ..... ۲۷۵
- مظفری، سولماز: بررسی هنجارگریزی در اشعار اقبال لاهوری مطابق با مبانی نظری لیچ - زبان‌شناس انگلیسی ..... ۲۸۵
- نورایی، الیاس و آذرپیرا، علی‌اصغر: رگه‌های تفکرات آگزیستانسیالیستی در اشعار اقبال لاهوری ..... ۳۰۹
- نوروزی، علی و عباس‌زاده، حمید: نظرگاه‌های محمد اقبال لاهوری درباره هنر و ادبیات ..... ۳۲۵
- یاسمین، امیر: پیام اقبال به نوجوانان شرق ..... ۳۴۷

#### مقاله‌ها (به زبان اردو)

- انور ضمیر لورائی بلوچستان، محمد: احیای فکر اسلامی اوراقبال ..... ۳۶۵
- جلیل مردانزئی، بلوشه: عورتوں کا کردار علامہ اقبال کی نظر میں ..... ۳۷۱
- حسین، سید کاشف: شرق کامطلب اور اقبال کیوں؟ ..... ۳۷۹

- حسینی، محمد حسین: افکار اسلامی کے احیاء میں اقبال (رہ) کا کردار..... ۳۸۷
- خلیل، حنیف: علامہ اقبال کا تصویر تقدیر قرآن حکیم کی روشنی میں..... ۳۹۵
- عباس، سید راشد: رومی اور اقبال..... ۴۱۱
- عبدی خجستہ، لیلا: معاصر فارسی آنٹولوجیز کے جازہ سے اقبال کی فارسی شاعری کی پذیرایی..... ۴۲۳
- فقرا: آگ ہی اولاد ابراہیم ہی نمرود ہی..... ۴۴۷
- گوندل، فیصل احمد: بلوچستان میں اقبال شناسی کی روایت..... ۴۶۱

مقالہ (بہ زبان انگلیسی)

- ۴۷۳..... Iqbal's Thought and Contributions: Faleeha Zahra, Kazmi
- ۴۷۹..... Iqbal's Concept about the Muslim ....: Humera, Naz
- ۴۹۱..... Iqbal's Thought and Contributions: Ahmed Ali , Naqvi

## نظریات محمد اقبال لاهوری درباره هنر و ادبیات

دکتر علی نوروزی\*

حمید عباس‌زاده\*\*

## چکیده

محمد اقبال لاهوری به‌مثابه یک اندیشمند مسلمان به مسائل بشری نگاهی همه‌جانبه دارد. اندیشه‌های اصلاحی او تنها به سیاست و اجتماع محدود نیست، بلکه با توجه به تأثیر هنر و ادبیات در جامعه دیدگاه‌های شایان‌توجهی در این زمینه دارد. در این مقاله با استناد به کلیات اشعار فارسی و ترجمه عربی از سروده‌های او به زبان اردو، دیدگاه‌های او درباره هنر و ادبیات بررسی و با دیدگاه‌ها و مکاتب موجود مقایسه شده است. اقبال در سروده‌های فارسی و اردوی خود درباره هنر، زیبایی، مؤلفه‌های زیبایی، هنرهای زیبا، ادیب و هنرمند دیدگاه‌های خود را به‌روشنی بیان نموده است. از نظر او، مؤلفه اصلی زیبایی جلال همراه با جمال است. وظیفه هنر پرورش و تقویت «خودی» است. هنر و ادبیات نیز باید در خدمت «خودی» باشد. هنرمند بی‌درد و مقلد زینده نام هنر و ادب نیست. در مجموع نگاه اقبال به ادبیات و هنر یک نگاه متعهدانه و ملتزم است.

کلیدواژه‌ها: اقبال، خودی، هنر، ادبیات، جمال، جلال.

## مقدمه

محمد اقبال لاهوری از تأثیرگذارترین اندیشمندان هم‌روزگار ما به‌شمار می‌رود که منظومه فکری گسترده، ژرف و منحصربه‌فردی دارد. از همین‌رو مورداهتمام پژوهشگران قرار گرفته است. اما، با وجود پژوهش‌های پرشمار درباره ویژگی‌های ادبی شعر او، هنوز دیدگاه‌های او

\* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد، گروه زبان و ادبیات عربی.

\*\* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان.

درباره هنر و ادبیات و کارکردهای آن‌ها - تا آنجا که نویسندگان این مقاله جست‌وجو کرده‌اند - بررسی نشده است. در این مقاله با استناد به نمونه‌های شعری از سروده‌های فارسی و برگردان عربی سروده‌های اقبال به زبان اردو کوشیده‌ایم نظرگاه‌های او را معرفی و با دیدگاه‌های رایج مقایسه کنیم. اهمیت این مقاله پیش از هر چیز به این نکته بازمی‌گردد که اقبال هنر و ادبیات را در رابطه با انسان و جامعه انسانی تفسیر و ارزیابی می‌کند. در پرتو تعامل هنر و ادبیات با اجتماع انسانی است که زیبایی و پویایی و اهمیت هنر و ادبیات بیش از پیش رخ می‌نماید.

این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست که از نظر اقبال هنر و ادبیات چیست؟ چه کارکردهایی دارد؟ زیبایی چیست؟ اقبال در دیدگاه‌های خود از چه مکاتبی متأثر بوده است؟ وجه تمایز و برجستگی نظرگاه‌های او چیست؟

### ۱- نظرگاه اقبال درباره هنر

#### ۱-۱: تعریف هنر

در اندیشه اقبال، «خودی» مفهوم محوری است، به عبارت دیگر، خودی و حفظ و بالندگی آن کلید شخصیت اقبال است. بدون دست یافتن به این کلید از درک اندیشه‌های او عاجزیم. همه مفاهیم و مقولات در اندیشه اقبال با محوریت خودی تعریف می‌شوند. البته خودی مورد نظر اقبال به معنای انسان‌گرایی محض یا اومانیزم نیست، بلکه منظور تخلق انسان به اخلاق الهی و اتصاف او به صفات جمال و جلال است:

و الشعرُ و النثرُ و التحریرُ و الکتبُ	السِّدِّینُ و الفَنُّ و التَّدبیرُ و الخُطْبُ
فِی صَدْرِهِ یَسْتَوَارِی جَوْهَرٌ عَجَبٌ	کُلُّ بِحَیْطٍ بِمَکْنُونٍ یَضُنُّ بِه
لَکِن لَهَا مِنْ وَرَاءِ الزُّهْرِ مُضْطَرَّبٌ:	و مِنْ ضَمیرِ سَلیلِ الطَّینِ مَطْلَعُهَا
أَوْ لَمْ تُطَقِّ ذَاکَ فَهِيَ السَّحْرُ و الْکَذِبُ:	«إِنْ تَحْفَظِ "الذات" هَذی فَالْحِیاءُ بِهَا

كَمْ أُمَّةٍ تَحْتَ هَذِي الشَّمْسِ قَدْ خَزِيَتْ  
إِذْ جَانَبَ السَّدَاتِ فِيهَا الدِّينُ وَالْأَدَبُ<sup>۱</sup>  
(اقبال، ۲۰۱۲: ۶۲۶)

بر این اساس، هنر از نظر اقبال هرآن چیزی است که مایه تعالی و تکامل و تقویت خودی شود و، از سوی دیگر، هرچه مایه انحطاط، ضعف و پستی آن باشد در تقابل با هنر است:

عَالَمُ السَّدَاتِ بِهِ عُلُوٌّ وَسُفْلٌ  
وَ اعْتِرَاكُ الْقَبِيحِ فِيهِ وَ الْجَمَالِ  
فِي اعْتِلَاءِ الذَّاتِ مَا يَبْدُو جَمِيلٌ  
وَ قَبِيحٌ مَا بَدَأَ فِي الْاِسْتِفَالِ<sup>۲</sup>

(همان: ۶۱۲)

گر در اینجا این تعریف از هنر را مبنا قرار دهیم که «هنر کوششی است برای ایجاد زیبایی و عالم ایده‌آل» و دیدگاه اقبال را نسبت به آن بسنجیم، باید گفت او خلق زیبایی را در تعالی خودی می‌بیند و زشتی را در انحطاط خودی می‌داند. با این تفاسیل، باید گفت اقبال خاستگاه و هدف هنر را تعالی آن تا متخلّق شدن به اخلاق الهی می‌داند. از این رو می‌توان او طرفدار مکتب «هنر برای هنر» دانست، اما نه به معنای رایج و مألوف آن، بلکه از این جهت که بی‌معتقد است هنر هم از خودی خیزد و هم غایتش خودی است. دیدگاه رایج هنر برای هنر بین معناست که هنر به چیزی فراتر از هنر نمی‌اندیشید و غایت هنر را فقط در خود هنر باید جست. حقیقت و خیر و شر و مفاهیم مشابه ارتباطی به هنر ندارند و در نظر گرفتن هر هدفی بی‌هنر هنر را از طبیعت و ذات خود دور می‌کند (سیدحسینی، ۱۳۸۴، ج. ۱: ۴۷۵). گرچه

۱- هنر و سیاست و سخنوری و شعر و نثر و نویسندگی و دفتر دانش، همگی، در نهاد خود گوه‌ری شگفت را دارند. و خاستگاه همه این فنون نهاد آدمیزاد خاکی است، اما تجلیگاه همه آن‌ها گل و ریحان است. این راز حکمت حفظ «خودی» است. اگر این امور (= دین، هنر و ...) این ذات (= خودی) را حفظ کنند، در این صورت، مایه حسادت و، اگر از عهده این امر برنایند، این‌ها، همگی، جادو و دروغی بیش نیستند. کم نیستند اقوام و ملت‌هایی که - بر تو آفتاب خوار و زبون شدند، زیرا دین و ادبشان، جانب «خودی» را نگه نداشت.

۲- خودی را فراز و فرودی است. و زشتی و زیبایی با یکدیگر پیوسته در کشاکش و نبردند. هرچه در اعتلای حضور داشته باشد زیباست و هرچه موجب پستی و انحطاط آن شود زشت است.

هنر به‌طور طبیعی در اخلاق و اجتماع تأثیر دارد، اما این تأثیر، بر اساس مکتب هنر برای هنر، موردنظر نیست. رسالت هنر تنها این است که حس زیبایی‌جویی را در نهاد انسان برانگیزد؛ از این‌رو اگر اخلاق و تعلیم و مال و شهرت را غرض هنر بدانیم، از ارزش آن کاسته‌ایم، زیرا، در این‌صورت، هنر به مرتبه ابزار تنزل می‌یابد و مرتبه ابزار فروتر از مرتبه اهداف و آرمان-هاست. چنان‌که سخن مشهور طرفداران هنر برای هنر که می‌گویند «هنر در ورای خود غایتی ندارد» حمل بر توریه شود و «خود» را به دو معنا بگیریم، یکی «ضمیر مشترک» و دیگر به-معنای «خودی» و «ذات»، تنها بر اساس این تأویل و قرائت اقبال را می‌توان از طرفداران هنر برای هنر قلمداد کرد.

شایان ذکر این است که مفاهیم و مقولات پیرامون ما به سه دسته تقسیم می‌شوند: اخلاقی<sup>۱</sup>، غیراخلاقی<sup>۲</sup> و فرااخلاقی<sup>۳</sup>. بر اساس این تقسیم، مقوله هنر برای هنر همیشه لزوماً به معنای غیراخلاقی بودن نیست، بلکه همچون قضایای ریاضی به اخلاقی یا غیراخلاقی بودن متصف نمی‌شود (مندور، ۱۹۷۸: ۴۱).

#### ۱-۲: تربیت خودی، هدف هنر

از نظر اقبال، غایت هنر تنها به لذت و زیبایی‌شناسی محدود نمی‌شود، بلکه بالندگی نفس آدمی غایت است. او هدف هنر را متخلق شدن انسان به اخلاق اسلامی می‌داند. اقبال هنر را امری مرتبط به دل و روح انسان می‌داند. اقبال قوام حیات را همان تربیت خودی (= گوهر وجودی انسان) می‌داند. هدف زندگی تقویت و صیقل دادن و کمال‌بخشی به خودی است:

زندگی در صدف خویش گهر ساختن است در دل شعله فرورفتن و نگداختن است

(اقبال، ۱۳۷۰: ۱۴۶)

با تربیت نفس، هر امر دشوار آسان می‌شود و هر مقصد دور نزدیک می‌گردد و انسان همه‌چیز را در تسخیر می‌آورد:

<sup>1</sup> moral  
<sup>2</sup> immoral  
<sup>3</sup> amoral



مرد شو آور زمام او به کف تا شوی گوهر اگر باشی خرف  
هرکه بر خود نیست فرمانش روان می‌شود فرمان‌پذیر از دیگران  
(همان: ۳۰).

او درباره هنر اسلامی چنین می‌گوید: «با نگاهی به تاریخ فرهنگ اسلامی درمی‌یابیم هنر اسلامی هنوز زاده نشده است» (عزّام، ۱۹۸۵: ۱۴۷)، یعنی هنری که هدفش متخلّق شدن انسان به اخلاق الهی است. این سخن نشان از آرمان‌گرایی و بلندنظری وی در گستره هنر دارد و بیانگر همان چیزی است که در طول عمرش کوشیده است در شعر و فلسفه‌اش محقق کند.

۳-۱: هنر راستین

هنر راستین تصویری است از ذات شاعر. بلکه، فراتر از آن، برآمده از اعماق جان اوست و در هیچ‌جای دیگر جسته نمی‌شود:

حسن را از خود برون جستن خطاست آنچه می‌بایست پیش ما کجاست؟  
(اقبال، ۱۳۷۰: ۱۸۲)

#### ۱- دیدگاه‌های جمال‌شناسی اقبال

چنان‌که گفتیم، زیبایی آن چیزی است که نفس را قوی سازد و تعالی بخشد و زشتی آن چیزی است که نفس را ضعیف گرداند و به انحطاط و پستی بکشاند. دو مؤلفه ضروری هر اثر هنری از نظر اقبال عبارت است از «جلال» و «جمال». ارزش، تعالی و میزان تأثیرگذاری اثر هنری به این دو مؤلفه بستگی تام و مستقیم دارد. هنر زاییده نفس است؛ از این رو قوت و تأثیرگذاری هنر در گرو قوت ذاتی است که آن را پدید می‌آورد. نفس ضعیف هنر ضعیف را خلق می‌کند و نفس قوی هنر تأثیرگذار را می‌آفریند. از نظر اقبال همه چیز با محوریت خود تعریف و ارزیابی می‌شود، از جمله حسن و قبح و زشت و زیبا:

حَسْبِي كَمَا لِقْوَةُ مِنْ حَيْدِرٍ      وَ كِفَاكَ مِنْ أَفْلَاطُنِ الْإِدْرَاكِ  
وَ أَرَى جَمَالَ نَفْسِي بِهَاءٍ أَنْ تُرَى      فِي سَجْدَةٍ لِلْقُوَّةِ الْأَفْلَاكِ  
وَ لَنْغَمَةٌ مِنْ دُونَ نَارٍ نَفْخَةٌ      مَا الْحُسْنُ إِلَّا بِالْجَمَالِ يُحَاكِ

لا أَرْضِي نَاراً لِحِزِّهِ وَ لَمْ تَكُنْ وَهَاجَةً وَ لَهَيْبَةً دَرَاكًا<sup>۱</sup>

(اقبال، ۲۰۱۲: ۶۴۰ و ۶۴۱)

این تأثیر، اگر در مسیر مستقیم ساماندهی نشود، خسارت‌هایی جبران‌ناپذیر در پی دارد. او در مقدمه دیوان غالب مصور می‌گوید: «چه بسا الهامی شاعرانه که از نفسی ضعیف برخیزد و موجب اغوای مردم شود خطرش از سپاه چنگیز برای امت بدتر باشد؛ چنان‌که پیامبر اسلام درباره امرؤالقیس شاعر جاهلی گفته است: "أَشْعَرُ الشُّعْرَاءِ وَ قَاتِلُهُمْ إِلَى النَّارِ"» (القیروانی، ۲۰۰۱، ج. ۱: ۹۸).

۲-۱: راز جاودانگی هنر

یکی از کهن‌ترین و بنیادی‌ترین پرسش‌های مطرح در زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر و نقد ادبی پیرامون راز جاودانگی آفرینش‌های هنری و ادبی است. همه هنرمندان و ادیبان و مکاتب ادبی و هنری در پی یافتن گوهر جاودانگی بوده‌اند؛ برخی جانب فرم و شکل را گرفته‌اند و برخی دیگر به معنا بهای بیشتری داده‌اند، اما از نظر اقبال جاودانگی و ماندگاری و پویایی اثر هنری به عشق و صفای ذات هنرمند و نیت آفرینشگر بازمی‌گردد. او در این باره می‌گوید:

إِنِّي لَفَوَاصُ الْمَعَانِي فَطَرَةً      لَكُنْتِي بَحْرَ السِّيَاسَةِ أَخْذَرُ  
مَا إِنَّ يُحِبُّ الدَّهْرُ مُلْكًا خَالِدًا      وَ لَوْ أَنَّ فِيهِ مِنَ الرَّؤْيِ مَا يَسْحَرُ

<sup>۱</sup> مرا اقتدار علی، تو را اوهام افلاطون (چون اقتدار امام علی علیه السلام- با علم همراه است، گوینده را کفایت می‌کند، ولی اندیشه بدون قدرت افلاطون دردی دوا نکند). من زیبایی را زمانی چشم‌نواز و دل‌انگیز می‌بینم که افلاک سرخسوخ بر آستانش بسایند. نوای بی‌سوزوگداز دم‌سردی بیش نیست. حُسن تافته‌ای است که جز با تاروپود جمال نبافند. برای ذرات هستی آتش کم‌فروغ را نمی‌پسندم؛ آن آتشی را که سراسر هستی را فراتگیرد و چشم‌ها را به خود خیره نکند بر نمی‌تابم.

فرهادُ أبقى الدهرُ نحتَ صخوره      لم يبقَ من برويزَ مُلككُ يؤثـر<sup>۱</sup>

(اقبال، ۲۰۱۲: ۶۵۶)

و در جایی دیگر با تأکید بر اهمیت طبع و سرشت و سوزوگداز ذات هنرمند و ادیب در جاودانگی اثر هنری چنین می‌گوید:

خَلَقُ الْمَعَانِي مِنَ الْخَلْقِ مَوْهَبَةً      لَكِنَّ لِلْفَنِّ فِي الْفَنِّانِ إِجْهَادًا  
مِنْ خُرْقَةٍ فِي دَمِ الْبَانِي مُشِيدَةً      حَانَاتُ حَافِظٍ أَوْ زَوَانَتْ بِهَزَادًا  
مَا جَوْهَرٌ يَتَجَلَّى دُونَ مَجْهَدَةٍ      مِنْ وَمُضَبِّ الْفَأْسِ نَارَتْ دَارُ فَرِهَادَا<sup>۲</sup>

(همان: ۶۴۵)

## ۲-۲: اقبال و نظریه محاکات

مقوله «محاکات»<sup>۳</sup> یا «تقلید» یکی از کهن‌ترین مقوله‌های نقد ادبی است که پیشینه آن به یونان باستان و افلاطون و ارسطو بازمی‌گردد. افلاطون هنر را «تقلید از طبیعت» می‌دانست. او بر اساس نظریه «مُثَل» طبیعت را تقلید یا سایه حقایق عالم دیگر می‌دانست و بر این مبنا محاکات طبیعت را عیب هنر برمی‌شمرد، زیرا خود طبیعت تقلیدی از حقایق جهان مُثَل است. به‌دیگر سخن، وقتی که می‌گوییم هنر تقلید از طبیعت است، در واقع «تقلید از تقلید» می‌شود؛ از این‌رو فلاطون هنر و ادبیات را فاقد ارزش می‌دانست، زیرا مظاهرشان فریبنده و جلوه‌ای از سایه‌های حقیقت جهان مثل است، نه از خود آن حقایق.

من. به سرشت خویش، غواص بحر معانی‌ام اما از کرانه بحر سیاست کناره می‌جویم. روزگار هیچ ملکی را جاودانه نمی‌پسندد، هرچند در آن رویاهای خوش و فسونگری باشد. کوهکنی‌های فرهاد شیدا به ناخن را جاودانه گردانید و خسرو پرویز ملکی بر جای نماند.

مضمون‌پردازی و خلق معنا، برای شاعر مطبوع، جوشش موهبت است، اما در شاعر متکلف و متصنع، چیزی جز کنش و تکلف نیست. رمز جاودانگی شعرهای حافظ و نقاشی‌های بهزاد سوزوگداز آنان است. هیچ گوهری بی‌رنج - رحمت تابناک نمی‌گردد؛ فروغ سرای فرهاد کوهکن از برق کندوکاوهای نفس‌گیر تیشه او است.

<sup>۳</sup> mimesis

ارسطو آرای افلاطون را بازنگری کرد. وی، برخلاف استاد خود، زبان به ستایش هنر گشود، زیرا هنرها تقلید از طبیعت و آفرینش خداوند است. او هنر را می‌ستاید، چون به تلطیف و تهذیب عواطف و در نهایت به مهار آن‌ها می‌انجامد.

اقبال تقلید محض را نکوهش می‌کند و هنری را که اثری از خود بر زندگی نهد و آثارش را در روزگار جاودانه نگرداند شایسته هنر نامیدن نمی‌شمارد. از نظر او کار هنرمند آن است که جهان را آن‌گونه که باید باشد تصویر کند، نه آن‌گونه که هست، و این مستلزم داشتن نگاهی نو به جهان و ایده‌ای نو درباره آن است. گویا اقبال در این سخن به آرای ارسطو نظر داشته است که می‌گفت: «تاریخ‌نویس در پی آن است که هستی واقعی را بیان کند؛ ولی شاعر آنچه را که می‌تواند باشد» (موران، ۱۳۸۸: ۲۸). هنرمند در حقیقت با این آفرینش‌هاست که خلأهای وجود ما را پر می‌کند:

آن هنرمندی که بر فطرت فزود      راز خود را بر نگاه ما گشود

...

آفرینند کائنات دیگری      قلب را بخشد حیات دیگری  
بحر و موج خویش را بر هم زند      پیش ما موجش گهر می‌افکند

زان فراوانی که اندر جان اوست      هر تهی را پر نمودن شان اوست

(اقبال، ۱۳۷۰: ۱۸۳)

حور او از حور جنت خوشتر است      منکر لات و مناتش کافر است

(همان‌جا)

او در مذمت تقلید محض، با ذکر نمونه‌هایی از تاریخ هنر، می‌گوید نقاشان ایرانی و هندی در هنر خود از اروپا تقلید و هنر خود را تباه کردند و قوه خیالشان مرد. او در پایان دیوان زبور عجم درباره تصویر و نگارگر می‌گوید: «قلمی که از آن مرگ می‌چکد هیچ چیزی جز خرافه و سحر موت نیست».

قَلَدَ الْغَرْبَ فَنُ عَجْمٍ وَ هِنْدٍ      عَمَّ هَذِي الْبِلَادَ مَوْتُ الْخِيَالِ  
 شَفَنِي الْعَمُّ أَنْ بَهَزَادَ عَصْرِي      يُفْقَدُ الشَّرْقَ بِهَجْتِ الْأَزَالِ  
 يَا خَيْرًا بَفَنَّهُ فِيهِ تَمَّتْ      صَنَعَةُ الْعَصْرِ وَ الْعَصُورِ الْخَوَالِي  
 كَمْ تَرَى مِنْ خَلِيقَةٍ وَ تُرْبِهَا      أَرْنَا الذَّاتَ فَوْقَ هَذِي الْمَجَالِي<sup>۱</sup>  
 (اقبال، ۲۰۱۲: ۶۴۱)

اقبال در پیام مشرق، در یک گفت‌وگوی خیالی میان خدا و انسان، در برابر پروردگار خود می‌ایستد و آفریده‌های خود را در زمین برمی‌شمارد:  
 خدا:

جهان را ز یک آب و گل آفریدم      تو ایران و تاتار و زنگ آفریدی  
 من از خاک پولاد ناب آفریدم      تو شمشیر و تیر و تفنگ آفریدی  
 تیر آفریدی نهال چمن را  
 قفس ساختی طایر نغمه‌زن را

انسان:

تو شب آفریدی چراغ آفریدم      سفال آفریدی ایاغ آفریدم  
 بیابان و کھسار و راغ آفریدی      خیابان و گلزار و باغ آفریدم  
 من آنم که از سنگ آینه سازم  
 من آنم که از زهر نوشینه سازم  
 (اقبال، ۱۳۷۰: ۲۲۸)

<sup>۱</sup> هنر ایرانیان و هندیان از غرب تقلید کرده است، در نتیجه، مرگ خیال بر تمامی این سرزمین‌ها سایه افکن شده است. اندوه جانکاه من این است که بهزاد روزگار من بهجت و زیبایی دیرینه شرق را از آن سلب می‌کند.

هنرمند مطلوب اقبال انسانی است خَلَق و صَيَاد، نه مَقْلَد یا صَيِد. این انسان، نه تنها تسلیم طبیعت نمی‌شود، بلکه از رازهای سربه‌مهر آن رمزگشایی می‌کند. از همین رو، اقبال اهرام مصر را از صحرای پیرامونش باشکوه‌تر به‌شمار می‌آورد، چراکه به‌دست انسان هنرمندی ساخته شده:

شَادَتِ الْفِطْرَةِ كُشْبَانًا لَهَا      فِى سَكُونٍ مِّنْ يِّيَابٍ قَدٍ وَقَدٍ  
رَوْعِ الْأَفْلَاكِ فِيهِ هِرْمٌ      أَيْ كَفَّ صَوْرَتَ هَذَا الْأَيْدِ  
مِنْ إِسَارِ الْكَوْنِ حَرَّرَ صَنَعَةً      صَائِدٌ ذُو الْفَنِّ أَمْ صَيْدًا يُعَدُّ

(اقبال، ۲۰۱۲: ۶۳۵)

از نظر اقبال کسی که به یقین و خودباوری نرسیده ناتوان‌تر از آن است که «طرحی نو» دراندازد. چنین فردی از ذات خود به‌دور است و جمال را از طبیعت به‌عاریت می‌گیرد. هنرمند باید حسن و زیبایی را تنها در خود و از خود بجوید، نه از دیگران. هنرمندی که خویش را تسلیم طبیعت می‌کند در حقیقت طبیعت را اثبات و خود را نفی می‌کند. اگر آدمی خود را تهی بیندارد، بی‌گمان نور الهی در وجودش به خاموشی می‌گراید، و همچو موسای کلیم که، اگر خود دور شود، سرگردان بیابان‌ها گردد و دستش به خاموشی و تاریکی گراید و عصایش او را بر زمین زند، مگر با معجزه نجات یابد.

۲-۳: هنرمندان

اقبال در پایان دیوان گلشن راز جدید کوشیده است روح هنرمند الگو و ایده‌آل را به‌تصویر بکشد، هنرمندی که عشق در او متجلی است و جمال و قوت را با هم در خود گرد آورده است:

تو شمشیری ز کام خود برون آ      برون آ از نیام خود برون  
نقاب از ممکنات خویش برگیر      مه و خورشید و انجم را به‌بر گیر

<sup>۱</sup> خلقت تپه‌ها و تل‌های شنی را در سکوتی آکنده از ویرانی آفرید؛ همین و دیگر هیچ. اما کدامین دست هنرمند بنای جاودانه شگرف اهرام را در این بیابان نقش زد که افلاک را حیرت‌زده کرده است؟ هنر و فن را از بند این هنر برهان! شایسته صاحب هنر این است که صیاد باشد یا صیدی در دام مانده؟!

شب خود روشن از نور یقین کن      ید بیضا برون از آستین کن  
 کسی کو دیده را بر دل گشود است      شراری کشت و پروینی درود است  
 شراری جسته‌ئی گیر از درونم      که من مانند رومی گرم‌خونم  
 وگرنه آتش از تهذیب نو گیر      برون خود بیفروز اندرون میر

(اقبال، ۱۳۷۰: ۱۷۷)

امیدی به بهروزی هنرمند ضعیف و ناتوان و به‌بیان اقبال هنرمند «غلام‌صفت» نیست. چنین هنرمندی ذوق‌کش، مقلد محض، کهنه‌پرست و نوستیز است و شخص را از خودی غافل می‌گرداند:

در غلامی تن ز جان گردد تهی      از تن بی‌جان چه امید بهی  
 ذوق ایجاد و نمود از دل رود      آدمی از خویشتن غافل رود  
 جبرئیلی را اگر سازی غلام      برفتند از گنبد آیینه‌فام  
 کیش او تقلید و کارش آزرست      ندرت اندر مذهب او کافری‌ست  
 تازگیها وهم و شک افزایش      کهنه و فرسوده خوش می‌آیدش

(همان‌جا)

کار هنر و ادب از نظر اقبال آن است که «غبار عادت» از پدیده‌های آشنا بزداید و آن‌ها را به‌گونه‌ای نو بنمایاند، درست برخلاف علم که انسان را با پدیده‌های ناشناخته آشنا می‌سازد. هنر پدیده‌های آشنا را، که بدان‌ها خو کرده‌ایم و از همین‌روی به آن‌ها توجه نداریم، در قالب و شکلی نو نشان می‌دهد و برداشت و دریافتی تازه و جدید به ما می‌دهد؛ به‌دیگر سخن، به تفکر بشر جهت می‌دهد و آن را به تأمل و ژرف‌نگری وامی‌دارد.

#### ۲-۴: موسیقی

موسیقی باید سرورانگیز و تعالی‌بخش انسان باشد. وگرنه خواننده و نوازنده، اگر فاقد ضمیری پاک باشند، دم و نوایشان در انفاس جملگی سمی کشنده است. او در وصف آوا و نوای نوازندگان سیاه‌دل چنین می‌گوید:

نغمه‌ی او خالی از نار حیات همچو سیل افتد بسدیوار حیات  
 چون دل او تیره سیمای غلام پست چون طبعش نواهای غلام  
 از دل افسرده او سوز رفت ذوق فردا لذت امروز رفت  
 از نی او آشکارا راز او مرگ یک شهر است اندر ساز او  
 ناتوان و زار می‌سازد تو را از جهان بیزار می‌سازد تو را  
 الحذر این نغمه موت است و بس نیستی در کسوت صوت است و بس

(همان: ۱۸۰)

معیار اقبال، در ارزیابی اثر هنری مطلوب، واکنش مخاطب است. نشانه خواننده فسرده دل آن است که نوایش شوری در نهاد شنونده بر نمی‌انگیزد. نهاد ناپاک نمی‌تواند نوا و دمی جانبخش در نی بدمد. اگر هنرمندی با نوا و نهاد پاک و روشن یافت شود، گل‌ها هم در بوستان‌ها گریبان چاک می‌زنند، چه رسد به آدمیان:

دَلُّ عَلَى بَرْدِ دَمِ الْمُتَنِّي      لَحْنُ لَذَّةِ الْوَجْوَةِ لَا تُسِيرُ  
 أَنْفَاسُ زَامِرٍ سُمُومٌ لَحْنِ      إِنْ كَانَ لَمْ يَطْهَرْ بِهِ ضَمِيرُ  
 بِالشَّرْقِ وَ الْمَغْرِبِ فِي رِيَاضِ      مِنْ الشَّقِيقِ شَائِنِي الْمَسِيرُ  
 فَمَا مَرَّتْ بَيْنَهَا بِمَرْجٍ      شَقَّتْ بِهِ جُيُوبَهَا الرُّهُورُ<sup>۱</sup>

سپس، در ادامه، ویژگی‌های موسیقی فاخر یا به‌تعبیر خودش «نغمه روش» (اقبال، ۲۰۱۲: ۶۴۶) «چراغ فطرت» است و به آدمی بینش می‌دهد و یک جهان معنی و راز در خود دارد. موسیقی باید غم‌زدا، آتش‌افروز، و معنادار باشد:

نغمه باید تندرو مانند سیل تا برد از دل غمان را خیل‌خیل

<sup>۱</sup> چهره‌های بی‌سیل و رمق شنوندگان نشان از سردی و فسرده‌دمی خواننده دارد. اگر به نوا بی‌نهاد نوازنده پاک نشده باشد، دمش نغمه‌ای مسموم بیش نیست. گلشن‌های شرق و غرب هستی را گشتم، اما در هیچ‌یک از آن‌ها گلزاری نیافتم که گل‌ها در آن گریبان چاک کرده باشند.



نغمه می‌باید جنون پرورده‌ئی / آتشی در خون دل حل‌کرده‌ئی  
از نسیم او شعله پروردن توان / خامشی را جزو او کردن توان  
...

نغمه روشن چراغ فطرت است / معنی او نقشبند صورت است  
اصل معنی را ندانم از کجاست / صورتش پیدا و با ما آشناست  
(اقبال، ۱۳۷۰: ۱۸۱)

### ۳- نظرگاه اقبال دربارهٔ ادب، شعر و شاعر

اقبال با درک اهمیت ادب و شعر و نقش برجسته شاعران در اجتماع و آگاهی‌بخشی به لایه‌های مختلف آن، به ادبیات، شعر و کارکردهای آن‌ها پرداخته و معیارهای شعر و ادب را برشمرده است.

#### ۳-۱: شعر، مؤلفه‌ها و ویژگی‌های آن

سرچشمه شعر از نظر اقبال این‌جهانی نیست و شاعر آن است که بجوشد نه آن‌که بکوشد. جوشش او از چشمه‌های آسمانی است این جوشش تنها در کسی دیده می‌شود که خودی پُرسوزوگداز داشته باشد و شاعر هرچه پرسوزتر باشد شعرش دلپذیرتر افتد:

ای که گفنی نکته‌های دلنواز / مشرق از گفتار تو دانای راز  
شعر را سوز از کجا آید بگوی / از خودی یا از خدا آید بگوی

(همان: ۳۶۴)

پیش از این، نظر اقبال را دربارهٔ هنرها به‌طور عام بیان کردیم و گفتیم از نظر او هنرها مقصدی دارند و این مقصد همان «تقویت خودی» است. هنر فاخر از نفس قوی سرچشمه می‌گیرد، نفسی که تسلیم طبیعت نیست و از آن تقلید نمی‌کند، نفسی که هنر را از خون و نبض خویش می‌آفریند و در حیات و زندگی تأثیرگذار است:

برگ گل رنگین ز مضمون من است      مصرع من قطره خون من است

(همان: ۱۸۹)

اگر نازک‌دلی از من کران گیر      که خونم می‌تراود از نوایم

(همان: ۱۹۶)

### ۲-۳: شعر و حقیقت

مکاتب ادبی درباره نسبت ادبیات و هنر با حقیقت دو دیدگاه دارند: برخی بر این باورند که ادبیات به ما گونه‌ای آگاهی می‌دهد و از همین رو بیانگر حقیقت است یا بایسته بیان آن؛ برخی دیگر بر این باورند که کار ادبیات، به مثابه هنر، اظهار حقیقت نیست؛ ضمن این‌که خود نیز هیچ‌گونه سازگاری با آن ندارد و کارکردش نه علمی است و نه تعلیمی. (موران، ۱۳۸۹: ۳۲۱)

از نظر اقبال، تمام حقایق جهان می‌تواند موضوع شعر باشد، اگر با عاطفه درآمیزد و رنگ تخیل به خود گیرد؛ به عبارت دیگر، در شعر عنصر عاطفه غلبه دارد. در این میان، اگرچه مضمون و موضوع مهم است، اما باید عاطفه هم در آن باشد. حقیقت منهای عاطفه حکمت است و، اگر پرتوی از آتش دل بر او بتابد، شعر است. اقبال در دیوان پیام مشرق می‌گوید:

حق اگر سوزی ندارد حکمت است      شعر می‌گردد چو سوز از دل گرفت

(همان: ۲۲۵)

### ۳-۳: شعر جمال و جلال

شعر باید بهره‌ای از جمال و جلال داشته باشد و از آن‌دو بی‌نیاز نیست. سازندگی و هدایتگری شعر مایه زیبایی و جاودانگی پیامش خواهد شد. مراد اقبال از زیبایی، آن‌گونه که گفته شد. جلال و جمال است، و شعر ضعیف نمی‌تواند زیبا باشد:

لَمْ أَدْرِ سِرَّ الشَّعْرِ إِلَّا نَكْتَةً      سَيَّرَ الشُّعُوبَ تَبِينَهَا تَفْصِيلاً  
الشَّعْرُ فِيهِ مِنَ الْحَيَاةِ رِسَالَةٌ      أَبَدِيَّةٌ لَا تَقْبَلُ التَّبْدِيلَا

إِنْ كَانَ مِنْ جَبْرِيلَ فِيهِ نِعْمَةٌ أَوْ كَانَ فِيهِ نَفْحٌ إِسْرَافِيلاً<sup>۱</sup>

(اقبال، ۲۰۱۲: ۶۴۶-۶۴۷)

شعر باجلال و جمال، زندگی و امید است و شعری که جانفزا و حیات‌بخش نباشد، خاموشی به از آن است:

زندگی در جستجو پوشیده است اصل او در آرزو پوشیده است

آرزو را در دل خود زنده دار تا نگردد مشت خاک تو مزار

(اقبال، ۱۳۷۰: ۱۳)

حیات دل از نظر او به سوز آرزوست و شاعر پرسوزوگداز با سروده‌های خود این سوزوگداز را به خواننده منتقل می‌کند:

دل ز سوز آرزو گیرد حیات غیر حق میرد چو او گیرد حیات

(همان: ۱۳)

### ۳-۴: ارزش لفظ در شعر

نگاه صورت‌گرایان به ادبیات نگاهی درونی و ذاتی است، یعنی ارزیابی ادبیات از درون و صرف‌نظر از معیارهای متداول در دو دیدگاه «هنر برای هنر» و «هنر متعهد و هدفدار». در واقع، باید گفت خاستگاه صورت‌گرایی اندیشه‌ها و آرای اهل بلاغت و نقد ادبی بوده است که در پی یافتن منشأ زیبایی اثر ادبی بودند و در این دو گرایش مهم در میان آنان پدید آمد: لفظ‌گرایی و معناگرایی. لفظ‌گرایان خاستگاه بلاغت اثر را در ساختار و شکل می‌دیدند و معناگرایان آن را در معنا و مضمون و شرافت آن می‌دانستند. عبدالقاهر جرجانی (م. ۴۷۱) با هر دو طیف مخالفت نمود؛ او بر این باور بود که خاستگاه فصاحت نه لفظ است و نه معنا. بلکه برتری متن را به «نظم» آن می‌دانست. منظور او از نظم، چنان‌که بارها در *دلائل الاعجاز و اسرار البلاغة*

<sup>۱</sup> راز شعر از نگاه من یک نکته بیش نیست که سرگذشت مردمان آن را به روشنی بیان می‌کند. شعر آن‌گاه با خود رسالتی جاودانه و همیشگی دارد که در آن نوایی ملکوتی از سوی جبرئیل یا صور اسرافیل ظنین‌انداز باشد.

آورده است، چیزی نیست جز اراده و قصد معانی نحو در کلام «تَوَخَّى مَعَانِي النَّحْوِ فِي الْكَلَامِ» (جرجانی، ۱۹۸۲: ۳۰۰ و ۲۰۰۲: ۱۴ و ۱۳). البته پیش از او عبدالجبار معتزلی (م. ۴۱۵) در کتاب المعنی فی أبواب العدل و التوحید به صورت بسیار مختصر و مجمل به نظریه نظم اشاره کرده است. او چنین می‌گوید: «اعلم أن الفصاحة لا تظهر في أفراد الكلام وإنما تظهر في الكلام بالضم على طريقة مخصوصة» (المعتزلی، ۲۰۰۷: ۱۶/۱۹۹).

اقبال با تأکید بر اهمیت اندیشه‌های والا و اصیل از مخاطب خود می‌خواهد انتظار لفاظی از او نداشته باشد و در مثنوی اسرار خودی به صراحت می‌گوید در پی سخن‌پردازی نیست:

شاعری زین مثنوی مقصود نیست بت پرستی بت‌گری مقصود نیست  
(اقبال، ۱۳۷۰: ۱۰)

خامه‌ام از همت فکر بلسند راز این نه‌پرده در صحرا فکند

۳-۵: نظر اقبال درباره شعر شرق

او از شاعر شرق می‌خواهد مجاهد باشد و به تن‌پروری و راحت‌طلبی روی نیاورد؛ نیز از او می‌خواهد معانی‌اش بر آن و مؤثر باشد، فارغ از اینکه در چه الفاظ و قالبی بیان شده باشد. شاعر باید دعوت‌کننده به مجد باشد و مجد بدون مبارزه سخت و پیگیر به دست نمی‌آید. سازوبرگ این مبارزه شعر است. آرزوهای شاعر نباید مرزی بشناسد. در این مسیر لایتناهی است که رازهای ناگفته برایش عیان می‌شود و مردم همچو موسای کلیم درخششی از وحی بر جانش می‌تابد. برای شاعر همان به که «شاهد مقصود در آغوش» نگیرد تا از حرکت در مسیر بازماند:

فی غایب الشرق نای یبتغی نفساً	یا شاعر الشرق هل فی صدرک النفس؟
من کان فی ذاته من رقة خور	فقل له من لحن العجم يحترس
إنأوها من زجاج کان أو خزف	اجعل بخمرک سیفاً لمة قبس
لم تبصر الشمس من ذنباً یخال بها	مجدت بغير الجلاذ المر یتمس

طُورٌ جَدِيدٌ و بَرَقَ كُلُّ آوَنَةٍ لَا قَرَبَ اللَّهُ لِلْعُشَاقِ مَا التَّمَسُّوا<sup>۱</sup>

(اقبال، ۲۰۱۲: ۶۴۳)

### ۳-۶: تأثیر شاعر در مردم

گویاترین و کامل‌ترین دیدگاه‌های اقبال درباره ادبیات و شاعر در منظومه *اسرار خودی* تحت عنوان «در حقیقت شعر و اصلاح ادبیات اسلامی» (اقبال، ۱۳۷۰: ۲۸) آمده است. او شاعران را به سه دسته تقسیم می‌کند: شاعر راستین، شاعر فریبکار و شاعر نزاده؛ سپس به تبیین شیوه برتر در شعر می‌پردازد. نخست، شاعر راستین: سینه این شاعر تجلیگاه آرزو و حُسن است. او تمام جهان را درون خود نهان دارد؛ از سحر سخنش خلقت و فطرت دلپذیرتر، و از نگاهش خوبی‌ها دلکش‌تر می‌گردند. فکر شاعر راستین والاست، تا جایی که همنشین ماه و ستارگان می‌شود و با زشتی‌ها بیگانه می‌گردد. اوست که گمگشتگان حیات را به فردوس برین راهنمایی می‌کند:

سینه شاعر تجلی‌زار حسن خیزد از سینای او انوار حسن

...

بحر و برّ پوشیده در آب و گلش صد جهان تازه مضمّر در دلش

...

فکر او با ماه و انجم همنشین زشت را ناآشنا خوب‌آفرین

(همان: ۲۵ و ۲۶)

<sup>۱</sup> در پیشه‌زار شرق نی‌ای است که دمی را می‌جوید: ای شاعر شرق! آیا آهی سوزناک و دمی گرم در سینه داری؟ هر که در ذاتش نازکی و ضعف است به او بگوئید از الحان عجم بپرهیزد. جام هر چه می‌خواهد باشد، شیشه یا سفال اهمیتی ندارد، از شرابت شمشیری بساز که برقش درخششی آسمانی است («قیس» اشاره به داستان موسی علیه السلام- است که در قرآن آمده است: لَعَلَىٰ آتِكُمْ مِّنْهَا بِقَسٍّ أَوْ أَجْدٌ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى (طه: ۱۰). آفتاب طلوع نکرده است در دنیایی که در آن بزرگی و شکوه بدون پیکار سخت و بی‌امان متصوّر باشد. مردم طور جدیدی و برق تجلی دیگری می‌باید. وه! چه خوش است طلب! مباد آنکه عاشقان با وصال به مراد خویش عطشان فرونشینند.

دوم، شاعر فریبکار: چنین شاعری همه‌چیز را واژگون می‌نمایاند؛ امید را به نومییدی و حیات را به ممات و گرمی را به سردی بدل می‌سازد و خواب را از بیداری و هشیاری خوش‌تر می‌شمارد:

نغمه‌هایش از دلت دزدد ثبات	مرگ را از سحر او دانی حیات
چون زیان پیرایه بندد سود را	می‌کند مدموم هر محمود را
در یم اندیشه اندازد تو را	از عمل بیگانه می‌سازد تو را
قلب مسموم از سرود بلبش	خفته ماری زیر انبار گلش

(همان: ۲۶ و ۲۷)

سوم، شاعر نزاده: این شاعر، شاعری ایده‌آل است که اقبال با رهنمودهای خود درصدد شناساندن او به ماست، تا در دام شاعران فریبکار گرفتار نشویم. شاعر نزاده، ادیبی است با اندیشه متعالی و روشن، که تنها در حریر نعلطیده، بلکه جان خویش را به ریگ سوزان صحرا هم زده، و در چشمه‌سار زمزم غوطه خورده است. در این بخش اقبال وظایف شاعران هم-روزگار خود گوشزد می‌کند و ابزار شعر و شاعری را به آنان می‌شناساند؛ راه و رسم تأثیرگذاری را برای آنان بیان می‌دارد. اهم این راه‌ها و ابزارها عبارت‌اند از:

- پرداختن به واقعیت‌های زندگی
- روشن‌بینی برای روشنگری و عملگرایی
- اندیشه متعالی:

ای میان کیسه‌ات نقد سخن	بر عیار زندگی او را بزن
فکر روشن‌بین عمل را رهبر است	چون درخش برق پیش از تندر است
فکر صالح در ادب می‌بایدت	رجعتی سوی عرب می‌بایدت
دل به سلمای عرب باید سپرد	تا دمد صبح حجاز از شام کُرد

(همان: ۲۸)

بر اساس بیت بالا، خاستگاه این اندیشه متعالی، آستان پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- است، که اقبال تعبیر نمادین «سلمای عرب» را برای آن حضرت برگزیده است. تنها در صورت رجعت به سیره آن بزرگوار و تأسی به ایشان است که همان صبح دل‌انگیزی که با درخشش اسلام در سرزمین حجاز برآمد شام‌تار دیگر سرزمین‌های اسلامی را به روزی روشن مبدل خواهد ساخت. نوا و دم شاعر نیش را به نوش بدل می‌کند:

نوای شاعر جادونگاری ز نیش زندگی نوشینه سازد

(همان: ۲۱۱)

- سیف اقبال از شعر خود، در آغاز منظومه اسرار خودی، در حقیقت تبیین ویژگی‌های عالی یک شاعر برجسته است:

نغمه‌ام از زخمه بی‌پرواستم من نوای شاعر فرداستم

...

نغمه من از جهان دیگر است این جرس را کاروان دیگر است

...

عاشقم فریاد ایمان من است شور حشر از پیش‌خیزان من است

نغمه‌ام زاندازه تار است بیش من ترسم از شکست عود خویش

(همان: ۵ و ۶)

شناخت مردم از شاعر سطحی و ناچیز است؛ او در این جهان فردی تنها و ناشناخته است که کسی را یارای آن نیست که به ابعاد وجود و اسرار نهان در هزارتوی ضمیر او راه یابد:

من به آغوش صدف تابم هنوز در ضمیر بحر ناپابم هنوز

آشنای من ز من بیگانه رفت از خمستانم تهی‌پیمانه رفت

کم‌نظر بی‌تابی جانم ندید آشکارم دید و پنهانم ندید

(همان: ۱۸۹)

اقبال در حدّ فاصل دو نقطهٔ آغاز و انجام جهان ایستاده و او را به هیچ‌یک از این دو کاری نیست، بلکه دغدغه اصلی‌اش کشف راز جهانی است که در آن به سر می‌برد:

نه من انجام و نی آغاز جویم      همه رازم جهان راز جویم

(همان: ۱۹۴)

شاعر باید دردمند و درد آشنا باشد، وگرنه به حال هیچ‌کس، حتی خود، مفید نیست:

ز من با شاعر رنگین‌بسیان گوی      چه سود از سوز اگر چون لاله سوزی

نه خود را می‌گذاری ز آتش خویش      نه شام دردمندی برفروزی

(همان: ۱۹۹)

#### نتیجه‌گیری

- از نظر اقبال، هنر و ادب باید دارای تأثیر سازندهٔ اجتماعی باشد. این تعهد هنر و ادبیات از نقش آن‌ها در تقویت و تکامل «خودی» فردی آغاز می‌شود و به گسترهٔ اجتماع امتداد می‌یابد.
- تأثیر زیبایی هنر و ادبیات برانگیختن شور و شوق و درد در خواننده است، نه لذت‌بخشی و آسودگی.
- تقویت ادب و هنر با تقویت «خودی» رابطهٔ مستقیم دارد؛ نفس ناپاک و ضعیف نمی‌تواند خالق هنری فاخر و مؤثر باشد.
- ساختار و شکل بدون در نظر گرفتن روح اثر، که در حقیقت بازتاب همان روح هنرمند و ادیب است، هیچ تأثیر و ارزشی ندارد.
- زیبایی بدون شکوه و جلال از نظر اقبال مردود است. قوت و قدرت با زیبایی همزاد و همراه است و به‌مدد شور و عاطفه و سوز و گداز ماندگار می‌شود.
- تقلید محض از نظر اقبال مردود است. هر هنرمند و ادیبی باید، با مدد جستن از «خودی» پاک و قوی، در اثر خویش روحی از تازگی بدمد.



## کتابنامه

- اقبال لاهوری، محمد. (۱۳۷۰). کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری. تصحیح احمد سرورش. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی. ج ۵.
- \_\_\_\_\_ (۲۰۱۲). أعمال محمد اقبال الكامله (ضرب الکلم). ترجمه: عبد الوهاب عزّام. [www.4shared.com](http://www.4shared.com)
- الجزجانی، عبد القاهر. (۲۰۰۲). أسرار البلاغه. تصحیح: السيد محمد رشید رضا. بیروت: دار المعرفة.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۲). دلایل الإعجاز فی علم المعانی. تصحیح: السيد محمد رشید رضا. بیروت: دار المعرفة.
- سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۴). مکتب‌های ادبی. تهران: انتشارات نگاه. ج ۱۳.
- عزّام، عبد الوهاب. (۱۹۸۵). محمد اقبال (سیرته و فلسفته و شعره). پاکستان: آفتاب عالم پریس.
- القیروانی، ابن رشیق. (۲۰۰۱). العمده فی محاسن الشعر و آدابه. تحقیق: محمد عبد القادر أحمد عطا. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- المعتزلی، عبدالجبار. (بی تا). المغنی فی أبواب التوحید و العدل. تحقیق: أمین الخولی.
- مندور، محمد. (۱۹۷۸). فی الأدب و النقد. القاهره: دار نهضة مصر للطبع و النشر. ط ۵.
- موران، برنا. (۱۳۸۸). نظریه‌های ادبیات و نقد. ترجمه ناصر داوران. تهران: انتشارات نگاه.



Abstracts and Proceedings of  
The International Conference on  
Iqbal lahori and His Ideas

18th and 19th April 2012  
ferdowsi university of mashhad  
faculty of letters and humanities

